

## متن‌های ضد مانوی

(فارسی میانه زردشتی)<sup>(۱)</sup>

دکتر رحمن بختیاری<sup>۱</sup>

### چکیده

دین مانوی در زمان ساسانیان، که در ایران حکومتی دینی برپا کرده بودند، گسترش یافت. اما بزرگان دین زردشتی، که حکومت پادشاهان ساسانی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بودند، با این دین سر به مخالفت برداشتند و سرانجام مانی را محاکمه و اعدام کردند و دینش را از ایران برانداختند. این مخالفت‌ها و ضدیت‌ها در پاره‌ای از متن‌های پهلوی و پازند، از جمله متن پازند شکند گمانیک، کتیبه‌های کردیر و متن پهلوی دینکرد سوم بازتاب یافته است. در این مقاله ابتدا به معرفی این متن‌ها پرداخته شده، بخش‌هایی از آنها ذکر و از نظر محتوایی بررسی و با آموزه‌های مانوی مقایسه شده است. **کلیدواژه‌ها:** دین مانوی، فارسی میانه زردشتی، دینکرد، پازند.

### مقدمه

پیش از کشف نوشته‌های مانوی به زبان‌های ایرانی و غیر ایرانی (به ویژه از تورفان) و انقلابی که پس از این کشف در شناخت این دین فراموش شده و نیز زبان‌شناسی ایرانی پدید آمد (در خصوص پیشینه پژوهش‌های تورفانی، نک زوندرومان، ۱۳۸۱)، دانش ما از این دین به نوشته‌نویسندگان اسلامی از جمله ابن ندیم (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۹)، شهرستانی (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳)، بیرونی (الفهرست)، قاسم ابن ابراهیم (در این خصوص به طور کلی نک. افشار شیرازی، ۱۳۳۵ نیز نک. Esmailpour, 2007)<sup>(۲)</sup> و به بلاغت شناسان رومی چون الکساندر

۱. استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان rabakhtyari@yahoo.com

لوکوپولیس با رساله‌اش در ردّ آموزه مانی (شروو، ۱۳۸۲: ۱۱۱)، اوسه بیوس قیصریه‌ای، افریم نصیبینی، هگمونیس با کتاب مهمّش به نام اکتا ارخلای و سایر اسقف‌ها و بدعت شناسانی که ذکر نام همه آنها در اینجا کار را به درازا خواهد کشاند، محدود می‌شد (در خصوص این آثار و نویسندگان آنها نک: شروو، ۱۳۸۲). پس از کشف نوشته‌های مانوی در واقع شواهدی دست اول از این دین به دست آمد که برخی از آنها مانند *شاپورگان*، نوشته خودمانی بود و بقیه نیز یا آثاری بود که از روی نوشته‌های اولیه مانی به رشته تحریر در آمده بود و یا بوسیله جانشینان و پیروان وی نگاشته شده بود. این متن‌ها به زبان‌های ایرانی و غیر ایرانی هریک بازگو کننده بخشی از آموزه‌های مانی و نیز رویدادهایی است که این دین در طول حیات خود از سر گذرانیده است. در میان این قطعه‌ها، متن‌هایی نیز درباره پایان زندگی مانی و نیز رفتارهای ناشایست بزرگان ساسانی با مانی و پیروانش آمده است (از جمله متن‌های n, o, p, نک، بویس، ۱۹۷۵: ۴۴-۴۸).

مانی خود بر این باور بود که دینش تا ابد خواهد پایید و علّت آن را در این می‌دانست که او دین خود را به نگارش در آورده است، برخلاف سایر پیامبران که چنین نکرده‌اند (متن a, بویس، ۱۹۷۵: ۲۹-۳۰). از سوی دیگر، مانی کوشش چشمگیری در برپایی ادبیات مانوی به سایر زبان‌ها انجام داد. خود وی شاپورگان را برای شاپور ساسانی به نگارش در آورد و مار امورا که: *Pahlawānīg dēbīrīh ud izwān dānist* «زبان و خطّ پهلوی اشکانی می‌دانست» به سرزمین اشکانیان واژ را به روم فرستاد (متن h, بویس، ۱۹۷۵: ۴۲-۳۹) و از همین جاست که نوشته‌های مانوی به سایر زبان‌های ایرانی و غیر ایرانی ترجمه شده است.

از سوی دیگر دین مانی به هر کجا که پا می‌نهاد دستمایه‌هایی از دین آن سرزمین را بر می‌گرفت و در واقع به رنگ آن دین در می‌آمد. از همین جاست که دین مانوی در ایران واژه‌هایی از دین زردشتی را وام گرفت و هرچه به سمت شرق پیش رفت بیشتر به رنگ بودایی در آمد. همه اینها از جمله عواملی است که سبب گسترش این دین در ایران و سرزمین‌های دیگر شده

است، ولی این عوامل - از جمله اینکه این دین نوشته شد یا ترجمه شد و این که مانی از پیامبران پیش از خود چون بودا و زردشت نام برد - برای گسترش آن تعیین کننده بوده است و نه حفظ و دوام آن. هر دین برای دوام و ماندگاری خود، جز نگارش و ترجمه به سلاح‌های دیگری نیز نیاز داشته است که دین مانی فاقد آنها بود.

نخست، حمایت یک پادشاه از دین؛ آن‌گونه که برای مثال گشتاسب را در حمایت از دین زردشت و مخالفت با کوی‌ها و کرپن‌ها می‌توان نام برد. مانی در آغاز از این حمایت برخوردار بود، چنانکه بوسیله برادران شاپور، مهرشاه و پیروز بر پادشاه تاثیر گذاشت و پادشاه نیز به او اجازه داد که آزادانه در قلمرو ساسانی به تبلیغ پردازد (متن f، بویس، ۱۹۷۵: ۳۹-۴۲) اما این حمایت و پشتیبانی دیری نپایید. در واقع باید گفت که اوضاع و احوال آن روزگار ساسانیان چنین بوده است. مانی دین تارک دنیایی خویش را به سرزمینی آورد که بنیانگذار سلسله‌اش اردشیر اول، موبد آتشکده پارس، تأییدیۀ سلطنتش را از دست اهوره مزدا گرفته بود (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۱۵).

اردشیر بر آن بود تا عظمت از دست رفته ایران را باز گرداند، نظام kadagxwadāih اشکانی را برافکند، امپراطوری را گسترش دهد و سرانجام اینکه مذهبی دولتی به قصد آنکه در خدمت امرملی باشد ایجاد نماید. بنابراین کوشش‌های نخستین پادشاهان ساسانی قاطع بود و اقدامات آنان باجدیت هرچه بیشتر انجام می‌شد (دکره، ۱۳۸۳: ۱۵). شاپور نیز این روش پدر را دنبال کرد و درجنگ‌هایی که خفت و خواری برای روم به همراه داشت ابتدا پس از صلحی ناپایدار بخش‌هایی از میانرودان را تصرف کرد و سپس والرینوس را به اسارت در آورد. شاپور شرح این پیروزی‌ها را در چند سنگ نگاره در استان فارس کنده است (گوبل، ۱۹۷۴: ۷-۹).

مانی در واقع در روزگاری می‌زیست که امپراطوری ایران در کمتر از نیم قرن به اوج قدرت خود رسیده بود، بدین‌روی در کفالایا می‌خوانیم که در جهان چهار پادشاهی بزرگ هست: نخست پادشاهی بابل و ایران، دوم روم، سوم اکسوم و چهارم پادشاهی چین (دکره، ۱۳۸۳: ۲۲).

در واقع در همین زمان اقداماتی در دولت ساسانی برای تجدید حیات دین زردشتی صورت گرفته و به اوج خود رسیده بود.

کردیر به مقام موبدی دست یافت و آن‌گونه که خود می‌گوید کمر به نابودی کیش‌های بیگانه و آیین‌های اهریمنی و دیوی بست: «من کردیر از آغاز برای خدایان و شاهان و برای روان خودم رنج بسیار بردم، آتش‌ها و مغ‌های بسیار را در پادشاهی ایران و انیران رونق بخشیدم ... آیین‌های اهریمن و دیوان از پادشاهی رانده شدند، یهودیان، بوداییان، برهمنان، ناصریان، مسیحیان، مکتاکت‌ها و زندیقان (= مانویان) پادشاهی نابود شدند». بنابراین از نوشته کردیر به خوبی بر می‌آید که مذاهب بیگانه مورد سرکوب بی‌رحمانه قرار گرفتند و دین زردشتی به صورت یک مذهب رسمی و ملی و در واقع سیاسی در آمده بود. دین مانی در واقع قصد گسترش در یک چنین بستری را داشت.

همان‌گونه که گفته شد مانی در آغاز با تأثیر گذاری بر برادران شاپور توانست، پادشاه بزرگ را نیز با خود همراه سازد. ابن ندیم دیدار مانی را با شاپور که گویا برادرش فیروز (پیروز) ترتیب داده بود، شرح می‌دهد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۱۷). پس از مرگ شاپور، هرمز پسر بزرگ او به پادشاهی رسید که گویا مخالفتی با مانی و پیروانش نداشت، اما پس از مرگ او بهرام اول به پادشاهی رسید. در این زمان، دشمنی مغان به اوج خود رسید و آنان که در انتظار فرصتی برای نابودی مانی و مانویان بودند، ضربه نهایی را بر پیکر او وارد ساختند. شرح واپسین دیدار مانی با شاه بهرام در یکی از متن‌های تورفانی آمده است (بویس، ۱۹۷۵: ۴۴-۴۵). او را به سیاهچال انداختند، به زنجیر کشیدند و جسدش را بر دروازه شهر آویختند. شرح واپسین لحظات زندگی او نیز در متن تورفانی آمده است (متن ۵، همان: ۴۶). بنابراین دشمنی و مخالفت‌های مغان سرانجام به نتیجه رسید، مانی کشته شد و سرکوبی و ریشه کنی این دین آغاز شد و مانویان پایگاهشان را در ایران از دست دادند. اوج سرکوب مانویان در زمان بهرام دوم و شاپور دوم صورت گرفت و مهاجرت مانویان به خراسان و ماوراء النهر آغاز گشت. ابن ندیم این موضوع را نیز شرح داده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۳۶).

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که مخالفت موبدان آن هم در زمانی که در صدد بودند کیش زردشتی را به عنوان دین رسمی کشور مطرح سازند، آن هم با دینی که اگرچه کوشیده بود پیامبرشان را تأیید کند و خود را با آن هماهنگ سازد، امری طبیعی بود. چراکه اتخاذ سیاست ملی از جانب دولت ساسانی با استقرار مجدد بنیادها و آیین‌های ایرانی و کوشش آگاهانه جهت پی افکندن و ایجاد یک مذهب ملی و رسمی همراه بود (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۰۰). چگونه کیش مزدایی می‌توانست دینی راتحمل کند که دنیا را به طور کلی پدیده‌ای اهریمنی می‌دانست و آن را زندان روشنی به شمار می‌آورد؛ دینی که بر پایه زهد و ریاضت و ترک دنیا استوار بود، روزه گرفتن را که در دین زردشتی اهریمنی بود، واجب می‌شمرد، تجرد را تبلیغ می‌کرد و نماد خانواده را سست می‌ساخت، بی‌اعتنایی کامل به دنیا و پیشرفت‌های آن را در پیش می‌گرفت، توانگران را وادار می‌کرد تا دارایی خویش را به بینوایان بخشایند، از خوردن گوشت پرهیز کنند، اما گوشت مرده جانوران را بخورند، از هرگونه خشونت، جنگ و کشتار پرهیزند - که این را اصلاً دین سیاسی ساسانی نمی‌توانست بپذیرد - دینی که حتی درو کردن و کشت را ممنوع می‌دانست و ادامه زندگی را برای پیروانش با یک دست جامه و صدقه تجویز می‌کرد (در خصوص فرمان‌های گزیدگان و نیوشایان مانوی غیر از متن t و u در بویس، ۱۹۷۵: ۵۴-۵۵ نیز نک. Sims-Williams, 1985).

از سوی دیگر، این دین که آشکارا به جنگ دین زردشتی سیاسی ساسانی رفته بود و پایگاه قدرت مغان را هدف گرفته بود برای دفاع از خود هیچ جنگ افزاری نداشت، چرا که این دین هر گونه جنگ و خشونت و کشتار را ممنوع می‌دانست و در واقع از نقطه ضعف‌هایی درونی برخوردار بود.

در ادبیات فارسی میانه زردشتی به خوبی می‌توان به دلایل مخالفت موبدان با این دین پی برد، اگرچه در پاره‌ای موارد این مخالفت‌ها توأم با کینه ورزی و بدخواهی است. گاه استدلالی که در ردّ یک یا چند آموزه مانوی به کار رفته هیچ پایه‌ای در آموزه‌های مانوی ندارد و می‌تواند نتیجه بدفهمی یا کینه توزی و دشمنی با آن باشد. یکی از این نوشته‌های پهلوی که به مخالفت با آموزه‌های مانوی پرداخته، کتاب سوم دینکرد است. در این کتاب، حدود یک سال

پس از مرگ مانی آذرباد مارسپندان موبدان موبد شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ میلادی) به ردّ نظریات مانی پرداخته است که چند تایی آن جعلی است - و اختلاف نظرهای مانوی و زردشتی را برشمرده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

در این کتاب (کردهٔ چهل) دربارهٔ کیشداران *kēš-dārān* آمده است که:

*ud az kēšdārīn kē: dādār xwad ēwak pad pid pus, pid nē pēš az pus <ud> pus nē pas az pid, ud har dō buništāg ud hamēīg, kēš abāg, nē, šāyistan <ud> wahār.*

*ī ēwak xwad kad xwad ēwak āfrāst, ud pas - iz girēnd pad do pēš ud dō pēš ud a-pēš ud pas ud a-pas, ēk az did...*

(دینکرد III، آوانویسی بر پایهٔ متن پهلوی مدن: 32: Madan, 1911)

و «آموزه» کیش داران که «می‌گوید»:

دادار خود یک «است» بر پدر «و» پسر، «و نیز گویند» پدر نه پیش از پسر «و» پسر نه پس از پدر و هردو ازلی و ابدی، «که آموزه» اش محال و ناشایست «است» (ترجمه بر پایه de Menasce, 1973: 53).

آموزش می‌دهد که خود یک «است» که یک «است»، و پس از «آن» نیز می‌انگارند، «او را» پیش و بی‌پیش و پس «از همه چیز» و بی‌پس، یکی را از دیگری پیش (ترجمه بر پایه de Menasce, 1973: 53).

پس در ادامه، نظر مزدائیان را ذکر می‌کند که «یکی می‌تواند پسر دیگری و در همان حال پدر دیگری باشد از نظر نطفه، نه پدر بودن بر پایه طبیعت چرا که از آفرینش پدر بر پسر پیشینی دارد و پسر از او «به جهان» می‌آید چرا که پسر از آفرینش بر پدر پسین است...» (ترجمه بر پایه de Menasce, 1973: 53).

در اینجا به خوبی پیداست که آموزهٔ پدر - مادر - پسر در دین مانی مورد نقد قرار گرفته است که خود در عین حال ریشه در مسیحیت دارد. در متنی مانوی آمده است:

*... pad zōr ī pidar, pad āfrīn ī mādar, ud pad wihī ī pusar ...*

«... به نیروی پدر، به آفرین مادر و نیکی پسر...» (متن C، بویس، ۱۹۷۵: ۳۳).

در اینجا پدر همان پدر بزرگی، ایزد بزرگ دین مانوی، مادر همان مادر زندگان و پسر همان هرمزد بغ یا انسان نخستین است که در اینجا برابرست با پدر بزرگی، عیسی رهایی بخش و روح القدس مسیحیت است.

در کرده ۱۵۰ آمده است:

*abar a-bun jud az ewak ast ne šāyēn ud kēš jahūd; ud dō, ī har ewak pd tan asmān cāstag mānāīg...*

(آوانویسی بر پایه مدن: Madan, 1911:152)

«در باره > نظر < ناشایست کیش یهود > که مدعی است اصل جهان < جدا از یک است : و آموزه دو > بن < مانوی که > مدعی است < هر یک در تن آسمانی > است >...» .

(ترجمه بر پایه: de Menasce, 1973:153)

*... ud dō a-bun, ī har ewak pad tan asmān cāstag mānāyīg , andarag ēn-iz kū: ka ewak-iz ī pad tan asmān būdan nē šāyistan az-iz ēdōnīh ī jūd aziš tanān-iz paydāg dō ī har ewak pad tan asmān būdan ciyōn šāyēd ...*

(آوانویسی بر پایه مدن: Madan, 1911:152)

«... و در آموزه مانوی دو > بن < بی‌اساس که هر یک در تن آسمانی > است < یعنی: هنگامی که حتی یکی در کالبد آسمان بودن ناشدنی > است، موضوعی که درستی آن < نیز از هستی این چنینی تنان نیز جدا از هم پیدا > است < ، چگونه بودن دو > بی‌بن < در همین کالبد آسمان شدنی > است > (ترجمه بر پایه : de Menasce, 1973:153).

متن دیگری که در این باره دارای اهمیت است، متن پازند شکندگمانیک است که بخش-های مهمی از آن در اینجا آورده خواهد شد. شکندگمانیک وزار اثری است جدلی تألیف مردان فرخ پسر هرمزد داد که احتمالاً در سده نهم میلادی نوشته شده است. وی در نگارش این کتاب از آثار دانشمندان زردشتی هم عصر خود مانند آذرباد یا وندان و نیز روشن پسر آذر فرنیغ فرخزاد و به ویژه از کتاب دینکرد سود جسته است. نویسنده می‌گوید که از فریب فرقه-های دیگر به ویژه مانویان رها گشته است.

متن پهلوی آن از میان رفته، ولی تحریر پازند آن در دست است. فصل ۱۶ این اثر در ردّ دین مانوی است. این فصل به سبب افتادگی دست نوشته ناقص مانده است (تفضّلی، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

وجود اصطلاحات مانوی نشان می‌دهد که متن پهلوی گم شده می‌باید از اسناد مانوی به طور مستقیم سود جسته باشد. برخی از مطالبی که در این فصل آمده است هماهنگی پذیر با آموزه‌های مانوی است و برخی دیگر از آنها بیشتر دشمنی و کینه توزی نسبت به این آیین را نشان می‌دهد. از جمع بندی مطالب عنوان شده در این فصل به خوبی می‌توان عکس دشمنی مغان زردشتی ساسانی را با مانویان درک کرد:

1. *dit niwēsihet awar ērang i Mānī ež hazāra baēwara yak* .: 2- *či ērang u drāišni u frēw i Mānī u mānāīgā pa bundatar nawaštan anatū hom* .: 3- *vaēm ranj i vas u rōžgār i dērang andar āwāyat*

(*de Menasce, 1945:252*)

«۱- دیگر یکی از هزار و ده هزار فریبکاری مانی نوشته شود؛ ۲- زیرا از بیشتر نوشتن درباره دروغ و هرزه درایی و فریب مانی و مانویان ناتوانم؛ ۳- و مرا رنج بسیار و روزگار دراز اندر باید.» (میر فخرایی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

4. *nun ē dānēd mahēst i zaraθušt ku bun gawešni i Mānī awar akanāraī i bunyaštaqā* .: 5- *u myqān awar gumēžašni* .: 6- *u farzqm awar vazārašni i rōšan ež tār* .: 7- *q i ō avazārdārī vas mānātar*.

(*de Menasce, 1945:252*)

۴- «اکنون ای بهترین زردشتیان، این را بدانید که اساس آموزه مانی نخست بر بی‌کرانگی دواصل؛ ۵- و < و > دوم بر آمیختگی؛ ۶- و سرانجام بر جدایی روشنی از تاریکی است؛ ۷- آن که به ناجدایی بیشتر ماند (میر فخرایی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

8. *dit īn ku geθī tani- kardī i āharman xāmast* .: 9- *tani- kardī dahišni i āharman* .:

(*de Menasce, 1945:252*)

۸- «دیگر این که جهان مادی همه اهریمنی < است >؛ ۹- جهان مادی آفرینش اهریمن > است < (میر فخرایی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). همان‌گونه که پیداست در این چند بند ابتدا مسئله جدایی دو



بن از یکدیگر، سپس آمیختگی و سرانجام جدایی آنها از یکدیگر طرح شده و مسئله اهریمنی بودن گیتی که مانی مطرح کرده است، مدنظر قرار گرفته است. بر پایه آموزه‌های بندهشنی جهان آفریده‌اهوره مزداست، اهریمن تنها پیش نمونه‌ها را آلوده کرده است، ولی توانایی‌ای در آفرینش مای ندارد. بنابراین از دیدگاه زردشتی جهان آفریده‌اهوره مزداست نه اهریمن (آموزگار، ۱۳۸۰: ۴۰)، در حالی که بر پایه آموزه‌های مانی جهان از تن دیوهایی که ذرات روشنی را بلعیده‌اند ساخته شده است (نک. از جمله متن Y، بویس، ۱۹۷۵: ۶۰).

در بندهای ۹ تا ۳۷ مسئله آفرینش جهان، انسان و موجودات بر پایه اسطوره آفرینش مانوی طرح شده است. این بند در واقع گویای قطعه‌های مانوی است که به آفرینش جهان و انسان پرداخته است (از جمله متن Y، همان).

38. *dit awar jat- gōharī i jā u tan īn ku jā andar tan bast u zindānī <kard> .:*  
39. *cun dādār u dāštār i vīsp astimandq tani- kardq āharman hast .:* 40. *ham cim rā nē sažēt zāišni kardan paewand rāinīdan .:*

(de Menasce, 1945: 254)

۳۸- «دیگر درباره جدا گوهری جان و تن: این که جان را در تن بست و زندانی <کرد>؛  
۳۹- چون آفریننده و نگهدارنده همه آفریدگان مادی اهریمن است؛ ۴۰- به همین سبب زایش کردن <و> پیوند خانوادگی آراستن سزاوار نیست (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۱۰۱)».

41. *ci ham- ayār awā āharman hast pa dāštārī i mardum u gōspend u pādirq kardārī i jā u rōšanī andar tanq nēica kištan i urvarq u zōrdaeq .:*

(de Menasce, 1945: 254)

۴۱- چرا که همیاری با اهریمن است، در نگهداری مردم و گوسفند و دور داشتن جان و روشنی در تنها، نیز نه‌کشتن گیاهان و غلات <سزاوار است> (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).  
این مطالب را می‌توان سنجد با آموزه‌های مانی درباره پرهیز از ازدواج و کشاورزی و کشتن و خوردن حیوانات. البته هر یک از طبقات اصلی مانوی، یعنی گزیدگان و نیوشایان افزون بر آنکه خویشکاری جداگانه‌ای داشته‌اند، فرمان‌های جداگانه‌ای نیز برایشان در نظر گرفته شده بود. بر پایه قطعه M49 نیوشایان می‌توانستند یک زندگی معمولی داشته باشند:

M49 1) ... *ud pīt ud may xwarēnd*

2) *ud zan ud rahīg dārēnd*

3) *ud kadag ud xwāstag kunēnd*

- 4) *ud tan rāy čayēnd ud andar*  
 5) *šahr harāg barēd ud appar*  
 6) *ud ziyān kunad ud pad*  
 7) *istambagīh ud anāmurzagīh rawēd ...*

- (۱) ... و گوشت و می خورد  
 (۲) و زن و بنده دارد  
 (۳) و کده و خواسته کند  
 (۴) و تن را بپاید و اندر  
 (۵) شهر خراج برد و دزدی  
 (۶) و زیان کند و به  
 (۷) ستمگری و بی‌رحمی رفتار کند ... (بویس، ۱۹۷۵: ۵۴)  
 در قطعه M5794 اندرزهایی برای نبوشان آمده است:

- M 5794 1) *... bēz pīt murdag ī wisp dām*  
 2) *harwāgōz ku windānd ka murd*  
 3) *ayāb kā ōzad hēb xwarēnd*

- (۱) ... نیز گوشت مرده همه دام <ها را>  
 (۲) هر کجا که بیابند چه مرده  
 (۳) یا که کشته شده، باشد که بخورند...

در مزامیر قبلی نیز از پنج فرمان ذکر شده است: «... فرمان مکشیم ... فرمان گوشت نخوریم ...» (آلبری، ۱۳۷۵: ۹۹).

ابن ندیم در این باره چنین آورده است: «گوید ... کسی که می‌خواهد به دین در آید، باید نفس خود را بیازماید، پس اگر آن را توانا دید بر سر کوبی شهرت و حرص و ترک خوردن گوشت و شرب خمر و ازدواج و ترک آزار آب و آذر و درخت و چهار پایان، پس به دین در آید ... (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۲۶). در واقع فرمان‌های گزیدگان و نبوشایان مطالبی بوده است که در توبه نامه‌ها و اعتراف نامه‌های مانوی آمده بود (Sims-williams, 1985: 575) در M49 فرمان‌های دیگری را نیز می‌بینیم:

- M 49 1) *... az awizmāh ud marzišn ...*

- 2) ... *ud jāry jāz az zamīg ud āb*  
 3) *ud ādur ad draxt ud urwar ud*  
 4) *dad ud dām hēb parzīrēd ...*

- (۱) ... از شهوت و هم آغوشی ...  
 (۲) و پیوسته از زمین و آب  
 (۳) و آتش و درخت و گیاه و  
 (۴) «و دام باشد که پرهیزند ...»

در متن سغدی M801 فرمان‌هایی در خصوص آزار نرساندن به جانوران و گیاهان حتّی نسبت به کرم‌های خزنده، نوشیدن مشروبات الکلی، استفاده از گیاهان دارویی، بی‌احترامی به دبیری، حتّی بی‌احترامی به کاغذ، کشاورزی نکردن و مانند آن ذکر شده است (Simms-Williams, 1985)

42. *dit anbasānihā īnca gōēnd* ∴. 43. *ku marōcinīdār i dām ham āharman hast* ∴. 44. *ham cim rā ne sažet hēci dām awazadan* ∴. 45. *ci āharanan- kunišnī hast*.  
 (de Menasce, 1945:254)

۴۲- «نیز این <سخن> متناقض را هم می‌گویند؛ ۴۳- نابودکننده آفرینش نیز همین اهریمن است. ۴۴- به همین سبب کشتن هیچ آفریده‌ای سزاوار نیست؛ ۴۵- چه <کشتن کاری اهریمنی است> (میرفخرایی، ۱۳۸۳:۱۰۲).

46. *dit īn cun gēhā āharman dāšt farzqm pērōz yazat hast* ∴. 47- *pa vazārdārī i janq ež tanq* ∴. 48- *īn geθī pa awadim vašōwihet* ∴. 49- *nō nē ārāyihet* ∴. 50. *nē bahōt rist vīrāstārī tan i pasīn* ∴. (de menasce, 1945:254)

۴۶- «دیگر این که چون اهریمن جهان را <در اختیار> گرفت، سرانجام؛ ۴۷- با جدا کردن جان‌ها از تنها پیروزی با ایزد است؛ ۴۸- این گیتی سرانجام آشفته شود؛ ۴۹- از نو آراسته نشود؛ ۵۰- رستاخیز و تن پسین نباشد.» (میرفخرایی، ۱۳۸۳:۱۰۲)

51. *dit īn ku q du bunyaštaa hamāihā- estāšni ham- vīmandihā awq būt cun sftāw u āsāēaa* ∴.

(de Menasce, 1945:254)

۵۱- «دیگر این که آن دو اصل برای همیشه هم مرز باشند چون آفتاب و سایه.»

(میرفخرایی، ۱۳۸۳:۱۰۲)

52. *vašq nē būt hēci nišāmī u vašādāi myqn* .

(de Menasce, 1945; 254)

۵۲- هیچ فاصله و گشادگی میان آنها نباشد (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

از اینجا به بعد، یعنی بندهای ۵۳ تا ۱۱۱ نگارنده با دلیل و استدلال به ردّ مطالبی که در بندهای پیشین آورده، پرداخته است. متأسفانه فصل ۱۱۱ نیز ناقص است؛ در واقع بندهایی از آن افتاده است. نگارنده در بندهای ۴۲ تا ۴۵ از این بابت شگفت زده است که چگونه است اهریمنی که خود جهان را پدید آورده است سرانجام آن را نابود می‌کند، اما در پایان پیروزی با ایزد است! و بعد اینکه کشتن هیچ موجودی سزاوار نیست چون کشتن کاری اهریمنی است؛ یعنی در جهانی که آفریده اهریمن است حتی نباید موجودات اهریمنی را کشت! (درباره هستی شناسی اهریمن بویژه نک: اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۸۰-۱۴۱).

در بندهای ۴۶ تا ۵۰ نگارنده بیان می‌دارد که به باورمانی اگرچه پیروزی پایانی جهان با ایزد است، اما فرشگرد و رستاخیز نخواهد بود. چرا باز آرای جهان، رستاخیز و تن پسین صورت نمی‌گیرد؟ اگرچه واژه اوستایی -*frašō. karatay* (Bartholomae, 1961; 1008) در آموزه رستاخیز شناختی مانی آمده است، با این همه گویا تعبیر مانی از آن، این است که همه چیز درست و سالم شود در حالی که در تعبیر زردشتی جهان بازسازی شود (Asmusen, 1969: 605) اما درباره رستاخیز در شاپورگان چنین آمده است:

...ēg zamīg ud āsmān  
[hāmkiš] war frašgird zamā[n]  
(ba) [wād] ud hamāg šahr (m) [urdag]  
abnāmānd...

(Mackenzie, 1979)

... پس زمین و آسمان

اقلیم &lt;را&gt; زمان فرشگرد

باشد و &lt;از&gt; همه جهان مردگان بیرون آیند ...

فرشگرد در آموزه زردشتی برابر است با *نوسازی*، *روشنگری* پایان جهان

(Sundermann, 2008)

۱۴ در آموزهٔ مانوی برابر است با نابودی جهان (Woschitz, 2008: 5). اما رستگاری نهایی، رهایی روشنی از تاریکی و بالا رفتن آن به بهشت و افتادن تاریکی در گودال ابدی است. در متن فارسی میانه M1031 نیز واژه *pršygyrd* آمده است:

- 1) [2-3] ('zyš °) st'n'd
- 2) 'ud 'wy xwd d' 'w
- 3) *pršygyrd zm'n pd*
- 4) *bn 'wh d' (r'd)*

- 1) ... *aziš istānād*
- 2) *ud awē xwad dā ō*
- 3) *frašegird zamān pad*
- 4) *bann ōh dārād*

(۱) ... ازش بستاند

(۲) و او خود تا به

(۳) زمان فرسگردد در

(۴) بند چنین نگه بدارد (Sundermann, 1973: 15)

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت دلایل مخالفت موبدان زردشتی با آموزه‌های مانوی به خوبی روشن می‌شود. مانوی جهان را آفریدهٔ اهریمن می‌دانست، زندگی و تمام لذت‌های آن را مردود می‌شمرد و ریاضت و ترک دنیا را ترویج می‌کرد. باور به تناسخ و نابودی‌کل جهان در پایان بدون بازسازی و باززایی را نیز همچون مخالفت با زاد و ولد و حتی کشت و کار تبلیغ می‌نمود. بر همین اساس، کردیر موبد دشمن سرسخت مانویان در سه سنگ نوشته خود (سر مشهد، کعبهٔ زردشت و نقش رستم) از دین مانوی در کنار دین‌ها و آئین‌هایی که او کمر به نابودی آن بسته بود، یاد می‌کند:

سر مشهد:

14/ ... *kyšy ZY '[h lmn]y ... W y[h w] dy ... blmny W n'cl'y W klstydn [...št] ry*

*MH YTN* ( Gignoux, 1991 :41)

۱۴- « کیش اهریمن ... و یهود [وشمن] و برهمن و نصارا و مسیحی [ و غسّاله و زندیق (مانویت) اندر] شهر زده شد ...» (ترجمه بر پایه 70-69: Gignoux, 1991).  
کعبه زردشت:

10/ ... W blmny W n'cl'y W klstyd'n W mktky W zndyky BYN štl'y MH YTN  
YH WWNd W 'wzdysy gwk'ny h y ... (Gignoux, 1991 :46)

۱۰) ... و برهمنان، نصاریان و مسیحیان، مغتسلان و زندیقان (مانویان) اندر شهر زده شد و  
بت‌ها ویران شد ...» (ترجمه بر پایه 70-67: Gignoux, 1991)  
نقش رستم:

30/ ... y h] wdy W š[m] ny W [blmn]y: (W) [n] 's (l'y...) [štl]y ... [N]  
YH [WWNd] W 'wzdysy gwk'ny h y ... (Gignoux, 19 :49)

۳۰) «... یهودیان و شمنان و برهمنان و نصاریان [و مسیحیان، مغتسلان و زندیقان (مانوی)  
[اندر] شهر زده شد و بت‌ها ویران شد...» (ترجمه بر پایه 70-60: Gignoux, 1991).  
در متن‌های پهلوی و پازند، همان‌گونه که گفته شد، دلایل مخالفت موبدان زردشتی با مانی و آموزه‌های  
او به روشنی ذکر شده است؛ به گونه‌ای که در متن پازند شکند گمانیک‌صراحتاً ذکر شده است:  
«... من دینم را تنها به خاطر آنکه آن را از پدر و مادر و نیاکانم به ارث برده بودم، بر نگزیدم ...  
بنابراین مذاهب و فرقه‌های مختلف را آزمودم تا اینکه به لطف خداوند ... از ورطه تاریکی ... از شک  
و تردید بسیار از سفسطه‌گیری‌ها، فریب‌ها و شرور مذاهب و فرقه‌ها و به ویژه از اهریمنی‌ترین  
فریب دهندگان و بدترین آموزگار باطل ... یعنی مانی رهایی پیدا کردم.» (زهر، ۱۳۷۷: ۵۶)  
این دشمنی صریح و نیز ذکر نام مانویان در کتیبه‌های کردید دقیقاً در متون مانوی نیز بازتاب یافته  
است (از جمله متن n در بویس، ۱۹۷۵) زیرا موبدانی که زیر سایه شاهان ساسانی سرگرم ریشه‌کنی  
سایر ادیان و بسط و گسترش قدرت خویش در پس کیش زردشتی بودند و حتی به آنانی که از درون  
کیش و آئین خود (مزدکی) سربرآورده بودند اجازه‌ی قدا برافراشتن نمی‌دادند، نمی‌توانستند دینی را که از  
پایه و اساس با جهان بینی و آموزه‌های آنان در تضاد بود، بپذیرند. دینی نو، التقاطی، با انگیزه‌های قوی  
برای گسترش و بالاش که به گفته پیامبرش:

«تا ابد خواهد پایید»

*dā ō abdom pattāyād*

## یادداشت‌ها

۱- متن‌های فارسی میانه زیر در بردارنده موضوعاتی در مخالفت با دین مانوی است:  
الف) متن پازند شکنند گمانیک و زار، فصل ۱۶؛ ب) دینکرد III، فصل ۴۰ و ۱۵۰؛ ج) دینکرد IX، فرگرد ۱۶؛ د) سنگ نوشته‌های کردیرموید در سر مشهد، کعبه زردشت و نقش رستم؛ ه) رساله گجستک ابالیس.

نشانه‌های نیازمند توضیح:

( ) تا حدی بازسازی شده

[ ] کامل بازسازی شده

&lt; &gt; افزوده شده در ترجمه

= ( یعنی

» « به معنی

\* بازسازی شده / مورد ابهام

۲- در اینجا می‌توان از آثار دیگری چون *توحیدالمفضل، الحيوان، التبریع والتدبیر، من کتاب الرد علی النصارى هر سه اثر جاحظ، الانتصار والرد علی ابن الراوندى الملحد اثر عثمان الخياط المعتزلی، العنوان اثر محبوب بن قسطنطين، مروج الذهب اثر مسعودی نام برد (در این خصوص نک. شرو، ۱۳۸۲: ۱۲۴).*

## کتابنامه

- آلبری، سی. آر. سی. (۱۳۷۵). *زیور مانوی*. مترجم ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: فکر روز.  
آموزگار، ژاله. (۱۳۸۰). *تاریخ اساطیری ایران*. چاپ سوم. تهران: سمت.  
ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۹). *مانی به روایت ابن ندیم*. چاپ دوم. تهران: طهوری.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *دین‌ها و کیش‌های ایرانی در دوران باستان*. تهران: هیرمند.  
اکبری مفاخر، آر.ش. (۱۳۸۹). *درآمدی بر اهریمن شناسی*. تهران: ترفند.  
تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. چاپ سوم. تهران: سخن.  
دکره، فرانسوا. (۱۳۸۳). *مانی و سنت مانوی*. مترجم عباس باقری. چاپ دوم. تهران: فرزانه.  
زرن، آر. سی. (۱۳۷۳). *تعالم مغان*. مترجم فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

زوندرمان، ورنر. (۱۳۸۱). «پیشینه، جایگاه و برنامه‌های پژوهش‌های تورفانی». مترجم رحمن بختیاری. نامه فرهنگستان. دوره پنجم. شماره سوم.

سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). سایه‌های شکار شده. تهران: نشر قطره.

شروو، پرادزاکتور. (۱۳۸۲). عناصر ایرانی در کیش مانوی. مترجم محمّد شکری فومشی. تهران: طهوری.

مکنزی، د. ن. (۱۳۷۴). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. مترجم مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرفخرایی، مهشید. (۱۳۸۳). فرشته روشنی؛ مانی و آموزه‌های او. تهران: ققنوس.

Asmussen, J., P. (1969). "Manichaeism", in: *Historia religionum Hand book for the history of religions*, 1, ed. C. J. Blecker & Q. Widengren, Leiden.

Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*, 2. Auflage, Berlin, Walter de Gruyter.

Boyce, M. (1975). *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica, 9, Leiden, Brill.

Esmailpour, A. (2007). "Manichaean Gods and Goddesses in a Classical Arabic Treatise: kitāb al- Radd-i 'la'l – zandīq al- la'īn Ibn al- Muqaffā'" , in : *Central Asiatic Journal* , 51/2. Wiesbaden, Harrassowitz Verlag.

Gignoux, Ph. (1991). *Les Quatre Inscriptions du Mage Kirdīr* , *Etudes Iraniques*, Paris.

Göbl, R. (1974). *Der Triumph des sāsāniden Šahpuhr über die Kaiser Gordianus, Philipus und Valerianus*, Wien, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.

Mackenzie, D. N. (1980). "Mani's Šābuhragān" , in *BSOAS* 42/3, 43/2.

Madan, D., M. (1911). *The complete Text of the Pahlavi Dinkard* 3, Bombay.

de Menasce, J. (1945). *šekand Gumānīk Vicār*, *Collectanea Friburgensia*.

de Menasce, J. (1973). *Le Troisième Livre du Dēnkard*, Paris.

Sims- Williams. (1980). N. , "The Manichean Commandments: a survey of the sources" , in: *Acta Iranica* 25 , Leiden: 1980.

Sundermann, W. (1973). *Mittelpersische und parthische kosmogonische und Parabeltexte der Manichaer*, Berlin, Akademie Verlag.

Sundermann, W. (2008). "Manichean eschatology", in: *The holy order of one*. Htm.

Woschitz, M., Hutter, M., and K. Prenner, (1989). *Das manichäische Urdrama des Lichtes*, Vienna.